

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: ماریسیو متری  
فرستنده: نسرین معروفی  
۰۵ اپریل ۲۰۲۴

## تیر خلاص علیه تهاجمات وحشیانه غرب

دالرزدانی از نظام بین الملل



در ۱۳ فبروری ۲۰۲۴، سنای ایالات متحده یک بسته کمکی ۹۵ میلیارد دلاری به اوکراین، تایوان و اسرائیل را تصویب کرد. به گفته صندوق بین المللی پول، این بسته ارزشی بالاتر از ذخایر بین المللی ۱۶۵ کشور قرار دارد. به عبارت دیگر، از ۱۹۴ کشوری که ذخایر آن ها به دلار است، تنها ۲۹ کشور دارای حجمی بیشتر از ارزش بسته سنای امریکا هستند. این واقعیت، تصویری از حد ولخرجی در این سطح را ممکن می سازد.

این خبر که تقریباً به صورت امری بدیهی منتشر شد، دو واقعیت مهم را آشکار می کند. اول، ظرفیت مالی و هزینه های فوق العاده و نامتناسب ایالات متحده، که از جمله برای افزایش تسلیحات متحدانش در زمینه های ستراتیژیک، ترویج مناقشات نیابتی در مناطق دارای تضادهای ژئوپلیتیک و در دراز مدت انجام یک تداوم بی وقفه جنگ ها و مداخلات نظامی از سال ۱۹۹۱ را به نمایش می گذارد. علاوه بر این، این ظرفیت های مالی و این هزینه ها از یک ساختار نظامی گسترده با دامنه جهانی متشکل از تقریباً ۷۵۰ پایگاه نظامی در خارج از قلمرو خود پشتیبانی می کند.

در رابطه با این ظرفیت مالی نامتناسب و این هزینه های ایالات متحده، در زیر برخی از نظرات به طور اختصار ارائه می شود که بعد به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. جایگاه دلار امریکا در سلسله مراتب پولی بین المللی و شیوه ای که اقتصاد جهانی پس از جنگ سرد به آن پرداخت، ایالات متحده را قادر ساخت تا حمل بار قدرت خود را به جهان تحمیل کند، عمدتاً به دلیل نقشی که بدهی ملی این کشور در بازی اقتصاد جهانی ایفا می کند. این یک سیستم باج خواهی

است، زیرا در حالی که جهان اوراق قرضه دولتی ایالات متحده را بدون هیچ محدودیت ظاهری انبار می کند، واشنگتن یک دستور کار جامع از جنگ ها و اقدامات نظامی به اجراء گذارده است. بدهی فعلی دولت فدرال ایالات متحده فقط با دوره هائی قابل مقایسه است که با تلاش های جنگی قابل توجهی مشخص شده است، زیرا بدهی ملی که به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی اندازه گیری می شود، قبلاً به سطوحی مشابه در طول جنگ جهانی دوم رسیده است.

این مزایا از آنجا ناشی می شود که قبول اوراق بهادار منتشر شده توسط ایالات متحده به یک سیاست ضروری برای سایر کشورها تبدیل شده است تا در بازارهای ارز خارجی در دفاع از ارزهای خود فعالیت کنند و بدین صورت از استقلال خود در رابطه با ابزارهای سیاست اقتصادی تا حدی حمایت کنند. برای بازیگران خصوصی نیز به همین صورت است، زیرا آن ها برای مقابله با خطرات بالای یک سیستم ذاتاً ناپایدار، باید اوراق قرضه دولتی ایالات متحده را در خزانه خود داشته باشند. این وضعیت هسته اصلی قدرت پولی ایالات متحده است که از نظر ستراتیژیک بسیار گسترده تر از تحریم های مالی عمل می کند که اساس آن همین طور موقعیت دالر در سیستم بین المللی است و به طور گسترده توسط واشنگتن علیه اهداف سیاست خارجی خود مورد استفاده قرار می گیرد.

دومین واقعیت پیرامون خبر بسته کمکی به اوکراین، تایوان و اسرائیل مربوط به اهداف ایالات متحده است، که به خودی خود مربوط به کی یف، تایپه یا تل آبییب نیست، بلکه مربوط به نقشی است که آن ها برای واشنگتن در مناطقی که در آن قرار دارند، ایفا می کنند. استفاده فوق العاده از منابع، در عمل اهداف اصلی کاخ سفید، یعنی مسکو، بیجینگ و تهران را آشکار می کند. این موارد از دیرباز در فرمول بندی های مختلف ستراتیژی امنیت ملی و در اسناد سیاست خارجی واشنگتن وجود داشته است.

نکته اصلی این است که روسیه در توسعه سلاح های ستراتیژیک، به ویژه سلاح های مافوق صوت از منطقه اقیانوس اطلس شمالی، به ویژه ایالات متحده، پیشی گرفته است. این تحول جدید نشان دهنده انقلابی در شیوه جنگی است و بخش قابل توجهی از غرب هنوز آن را به طور کامل درک نکرده است. از سوی دیگر، از نظر اقتصادی، چین در حال حاضر بزرگترین اقتصاد جهان است و ۱۸.۸۲ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را در سال ۲۰۲۳ بر اساس برابری قدرت خرید (PPP) به خود اختصاص خواهد داد، در حالی که ایالات متحده به ۱۵.۴۲ درصد خواهد رسید. پیچیدگی مسائل برای غرب این واقعیت است که بیجینگ و مسکو بیش از دو دهه است که در حال ایجاد و تعمیق مشارکت ستراتیژیک در چندین حوزه حساس روابط بین الملل از جمله تسلیحات، فناوری، انرژی، ارز، مالی و غیره هستند.

سناریو در آسیای جنوب غربی نیز برای ایالات متحده چندان مطلوب نیست. ایران، دشمن اصلی آن در منطقه، در بیان طیفی از نیروهای مقاومت در برابر سیاست ایالات متحده در منطقه در طول دهه گذشته، جایگاهی کلیدی را اشغال کرده است. علاوه بر این، ایران توانسته است در برابر تحریم های شدید مالی مقاومت کند و یک قابلیت اساسی برای ابتکار عمل ستراتیژیک ایجاد نماید. علاوه بر این، روابط تهران با بیجینگ و مسکو در حال پیشرفت قابل توجهی است. سه رویداد اخیر لحن این تغییرات را تعیین کردند. در جولای ۲۰۲۳، پانزده سال پس از اولین درخواست، ایران رسماً به سازمان همکاری شانگهای پیوست. یک ماه بعد، در اگست ۲۰۲۳، دعوت او برای پیوستن به بریکس رسمی شد، که در واقع در اوایل سال ۲۰۲۴ صورت گرفت. برای پیچیده تر شدن اوضاع در منطقه جنوب غربی آسیا، عربستان سعودی از ایران پیروی کرد و به بریکس پیوست. در همین راستا، روابط دیپلماتیک ریاض و تهران که از سال ۲۰۱۶ قطع شده بود، در مارچ ۲۰۲۳ از سر گرفته شد و در ۶ سپتمبر ۲۰۲۳، یک ماه قبل از شروع درگیری در نوار غزه، رسماً تأیید شد. بیجینگ این روند را میانجیگری کرد و بدین سان به نگرانی ایالات متحده امریکا افزود.

با توجه به این تصویر کلی، بسته کمی ایالات متحده به اوکراین، تایوان و اسرائیل نشان می دهد که واشنگتن آماده است تا به کمک به بی ثباتی فزاینده در سه منطقه اروپا، بحیره چین جنوبی و آسیای جنوب غربی ادامه دهد. در نهایت، هدف آن تغییر شکل این مناطق با تنظیم مجدد توازن قدرت و تلاش برای ایجاد شکاف بین کشورهای کلیدی در این مناطق است. برای این منظور از افزایش نظامی سازی، ترویج رقابت ها و ترویج و تأمین مالی جنگ ها استفاده می کند. باید مراقب بود، زیرا در این بازی، ایالات متحده یک سلاح انحصاری در اختیار دارد: **ظرفیت نامتناسب تأمین مالی و هزینه به دلیل سلسله مراتب پولی بین المللی و شیوه های که اقتصاد جهانی در دهه های اخیر انجام داده است.**

در مورد بحیره چین جنوبی، می توانیم تحکیم یک مرز بحرانی را مشاهده کنیم که ناشی از نظامی سازی تایوان به دلیل فشار ایالات متحده است، که همچنان به تقویت دو پایگاه کمربندی نظامی خود ادامه می دهد تا دسترسی چین به آب ها را مسدود کند. بن نورتون، ناشر «گزارش اقتصاد ژئوپلیتیکال»، این طور توضیح داد: «واشنگتن فروش خطرناک سیستم ارتباطی Link 16 به تایوان را تأیید کرده است. این مجوز آخرین حلقه در آنچه ارتش ایالات متحده آن را «زنجر قتل» فرامرزی علیه چین می نامد، است و نشان دهنده آمادگی این کشور برای آغاز یک جنگ واقعی. با توجه به چنین ابتکاراتی و همین طور با توجه به واکنش چین، کشورهای منطقه به شیوه های متناقضی واکنش نشان می دهند و شکاف ها و اختلافات قدیمی را که در غیر این صورت مسکوت می ماند، دوباره احیاء می کنند.

اما شگفت انگیزتر چیزی است که در اروپا و به ویژه در نوار غزه اتفاق می افتد. در مورد اول، ایالات متحده بر طولانی شدن درگیری در اوکراین اصرار دارد تا شکاف بین غرب و روسیه را عمیق تر کند و در نهایت دیوار آهنین بین برلین و مسکو را حتی به قیمت تحمل هزینه های اقتصادی سنگین به اروپا مجدداً برپا نماید. این وضعیت همچنین تضاد ظاهری اصرار در ادامه جنگ در شرایطی را توضیح می دهد که مشخصه آن اوکراین شکست خورده است که هیچ شانسی در برابر ارتش قدرتمند روسیه ندارد. با این حال، واشنگتن دقیقاً به دنبال پیروزی در میدان نبرد نیست، بلکه می خواهد از اصل ناتو از بدو تأسیس آن دفاع کند، یعنی روسیه را از اروپا دور نگه دارد، خود در اروپا لانه کند و المان را زیر فشار قرار دهد. از این منظر، جنگ در اوکراین در خدمت اهداف کاخ سفید است.

به نظر می رسد ایالات متحده در نوار غزه نیز از منطق مشابهی پیروی می کند. برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک گسترده تر، آن ها همچنین بر تشدید درگیری ها در منطقه از طریق حمایت و تأمین مالی نسل کشی اسرائیل علیه مردم فلسطین تکیه می کنند، مردمی که مدت ها است در برابر یک کشور بشدت مسلح که در رژیم آپارتاید، استعماری و نژادپرستانه ساختار یافته مقاومت می کنند. آنچه واشنگتن فکر نمی کرد این بود که ابعاد خشونت، رفتار نیروی دفاعی اسرائیل را در حوزه اخلاقی در سطح بین المللی مورد تردید جدی قرار داد. مقامات آتلانتیک شمالی در مواجهه با رفتار ضدانسانی اسرائیل به تردید افتادند. اما دیگر خیلی دیر شده است. اگر غرب، که اسرائیل بخشی از آن است، خود را «تمدن» می خواند و فلسطینی ها را در اردوگاه «بربریت» قرار می دهد، پس برای بقیه جهان کاری که به اصطلاح «تمدن» با «بربریت» انجام می دهد، بمباران و کشتار روزانه مردم گرسنه و غیرمسلح است، که عمدتاً از زنان و کودکان تشکیل می شود. استفاده از گرسنگی و بیماری به عنوان سلاح جنگی برای نابودی فلسطینیان از طریق محاصره غذایی و دارویی. تخریب زیرساخت های غزه، از جمله بمباران هدفمند بیمارستان ها و مدارس؛ و قتل کسانی که از قربانیان دفاع می کنند (پزشکان فلسطینی و کارمندان سازمان های بین المللی) و همچنین روزنامه نگارانی که جرأت دارند جنایات جنگی اسرائیل را در معرض دید جهانیان قرار دهند.

در این سناریوی وحشتناک غیرقابل تصور، این احساس باقی می ماند که واشنگتن بر روی تشدید تشنج احتمالی علیه اسرائیل در منطقه حساب باز کرده است، مانند حملات حوثی ها در بحیره سرخ، که پیامدهای آن امکان احیای اختلافات

قدیمی بین بازیگران مختلف در منطقه، مانند عربستان سعودی و ایران را دارد. بی جهت نیست که امریکا و انگلیس این فرصت را از دست ندادند تا به سرعت مناطق تحت کنترل حوثی ها در یمن را بمباران کنند. این رابطه همچنین رفتار محتاطانه ایران رادر چنین شرایطی، که خود هدف حملات تروریستی بوده است، توضیح می دهد. ایران از تشدید تشنج علیه اسرائیل که دارای تسلیحات هسته‌ئی است پرهیز می کند ولی همزمان نیروهای مختلف در منطقه مانند حوثی‌ها در یمن، حماس در غزه، حزب‌الله در لبنان و گروه‌های مسلح در عراق و سوریه، را هماهنگ ساخته و مورد پشتیبانی مستقیم قرار می دهد.

به طور خلاصه، درک این که منبع انرژی غالبی که ماشین خشونت ایالات متحده در بخش‌های مختلف جهان را تغذیه می‌کند (مانند نظامی‌سازی در بحیره چین جنوبی، جنگ داغ در اوکراین، یا حتی نسل‌کشی در غزه) کدام است، دشوار نیست. این منبع ظرفیت نامتناسب تأمین مالی و هزینه ایالات متحده، ناشی از موقعیت واحد پولی این کشور در سلسله مراتب پولی جهانی و نحوه عملکرد سیستم اقتصادی بین المللی از زمان پایان جنگ سرد تا کنون است. به این ترتیب، هر چند که ممکن است این امر متناقض به نظر برسد ولی جهان از طریق استقراض نامحدود اوراق قرضه دولتی امریکا، خشونت اعمال شده توسط واشنگتن را تأمین مالی می کند.

بنابراین دالرزدائی از نظام بین‌الملل «تیر خلاصی» است تا بخش مهمی از این ماشین جنگی بدون برخورد نظامی از بین برود. به همین دلیل، دالرزدائی نه تنها یک هدف اولیه ژئوپلیتیک برای به اصطلاح جنوب جهانی است، بلکه یک ضرورت اخلاقی و انسانی در برابر تهاجمات وحشیانه غرب محسوب می شود.

برگرفته از: روزنامه چپ

منتشر شده در تاریخ: ۲۲ مارچ ۲۰۲۴